

پرسشها و مسائل مهم در حوزه روش شناسی تاریخ نگاری انقلاب اسلامی

علیرضا ملایی نوائی^۱

چکیده: پژوهش علمی در هر رشته‌ای نیازمند آشنایی با روشهای تحقیق در آن علم است. پیشرفت در هر علمی مستلزم تأمل در مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناسی آن علم است و این تأمل نیز پیش از هر چیز نیازمند مسأله‌شناسی است. از این رو، در این مقاله تلاش می‌شود تا با نگاهی کوتاه به مقوله روش و روش‌شناسی به طرح پرسشهای اصلی در حوزه روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی همت گمارد تا ذهن و ضمیر اصحاب فکر و قلم را به چاره‌اندیشی و تفکر وادارد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، روش، روش‌شناسی.

مقدمه

طرح مسأله

پژوهش علمی در درجه نخست نیازمند روش است. آنچه علم و نظریه علمی را از سایر روشهای کسب دانش متمایز می‌کند کاربرد روش علمی در دستیابی به شناخت است. روش موجب می‌شود تا راهی که در مسیر دانش می‌پوییم و چشم اندازی که به سوی واقعیت می‌گشاییم آشکار گردد. لذا در بطن روش، نوعی نظم، تفکر، انسجام درونی، برنامه، هدف و مقصد نهفته است که در پرتو آن امکان تجزیه و تحلیل، درک و توجیه واقعیت مورد مطالعه فراهم می‌آید.

1. استادیار گروه تاریخ دانشگاه ارومیه.
e-mail: ar.mollaiy@mail.urmia.ac.ir

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۶/۱۲/۱۴ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۷/۲/۱۵ مورد ارزیابی قرار گرفت.

انقلاب اسلامی به عنوان یک پدیده بزرگ تاریخی و یک مقوله معرفتی، از آغاز تا امروز به صورت‌های گوناگون مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است. بر روح این مطالعات، روشها، بینشها، هدفها و انتظارات متفاوتی حاکم بوده است. با توجه به انباشت گسترده و تراکم پژوهشهای صورت یافته، اکنون زمان آن فرارسیده است که این مطالعات را از منظر فلسفه علم تاریخ مورد نقد و ارزیابی قرار دهیم تا ضعفها، کاستیها و نارساییهای روش شناختی آن را بکاویم و برجستگیها و نقاط قوت آن را توسعه دهیم و مناسب‌ترین راهها و مطلوب‌ترین روشها و الگوهای پژوهشی را بازشناسیم.

بدیهی است قدم نهادن در این عرصه، بیش از هر چیز مستلزم مسأله شناسی است. اساساً طرح مسأله (پرسش) همواره محرک دانشمندان در تولید علم بوده است. در حوزه تاریخ نگاری انقلاب نیز مانند هر مقوله معرفتی دیگر، بنیادی‌ترین و مهم‌ترین اقدام طرح پرسشهای معرفت‌شناسانه برای ترسیم ابعاد روش شناختی انقلاب است. می‌دانیم که طرح پرسش همواره مهم‌تر از پاسخهایی است که به آن داده می‌شود، زیرا همین پرسشهاست که اذهان اهل تفکر و تحقیق را به تأمل وامی‌دارد. از همین رو، هدف اصلی این مقاله نیز طرح پاره‌ای از پرسشهای روش شناختی در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی است. اما پیش از طرح این سؤالات، درنگی کوتاه در مقوله روش و روش‌شناسی لازم است.

اهمیت و ضرورت روش پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 هنگامی که از روش تحقیق سخن می‌گوییم مراد ما مجموعه‌ای از قواعد، ابزارها و راههای قابل اعتماد و نظام‌مند برای بررسی و شناخت واقعیتها و کشف مجهولات و دستیابی به راه حل مسائل و مشکلات است و این چیزی جز روش شناخت علمی نیست (عزتی ۱۳۷۶: ۲۰).

روش علمی، طرح مشروح و تدریجی مراحل است که پژوهشگر برای دستیابی به نتیجه آن را پشت سر می‌نهد. مراحل اصلی روش علمی عبارتند از: انتخاب موضوع، طرح مسأله، تدوین سؤالات، تعیین اهداف، بررسی سابقه، طرح فرضیه، روش پژوهش، روش گردآوری اطلاعات و تحلیل داده‌ها.

دکارت پدر تفکر جدید معتقد است برای هدایت درست عقل، تنها ذهن نیکو داشتن کافی نیست بلکه مهم‌تر از آن، درست به کار بردن ذهن است و این جز با وقوف کامل به روش، ممکن

نیست. بدون روش همه تلاشهای پژوهشی بی ثمر بوده و صرفاً موجب خستگی محقق می‌شود. پس، بهتر است بدون روش اصلاً به جست و جوی حقیقت نپردازیم، زیرا تحقیقات و مطالعات آشفته و فاقد نظم، نور طبیعی عقل را مختل و ذهن را کور می‌کند و کسی که به راه رفتن در ظلمت عادت کند بینایی خود را آن قدر ضعیف می‌کند که دیگر تاب مقاومت روشنایی روز را هم نخواهد داشت (شاله ۱۳۷۸: ۲۱).

پای‌بندی به روش، یعنی کاوش نظام‌مند دربارهٔ یک مسأله که در نهایت به حل آن یا دست کم، افزایش شناخت و درک ما از آن موضوع منجر شود (هالت ۱۳۷۹: ۵). روش متضمن راه و اندیشه پژوهش است و حاوی یک خط مشی و فعالیت منظم است که برای رسیدن به یک نتیجه مطلوب، که همان وصول به حقیقت یا شناخت است، تنظیم شده است.

روشنمندی موجب نظام‌مندی پژوهشهای علمی و ارتقای تفکر انتقادی می‌گردد و فکر را در مسیر پاسخ‌دهی به پیچیدگیهای مسائل شناخت هم تسهیل و هم هدایت می‌کند (مورن ۱۳۷۴: ۴۸). در اهمیت روش همین نکته بس که به باور دانشمندان معاصر، پیشرفت علم در نیمهٔ نخست قرن بیستم به اندازه کل ادوار تاریخ بشر بوده است و این جز از رهگذر کاربست روشهای صحیح و دقیق تحقیق علمی میسر نشده است (نبوی ۱۳۷۴: ۱).

از منظر فلسفه علم، علوم نه از طریق موضوع بلکه به واسطهٔ روش شناسی‌شان با یکدیگر پیوند می‌یابند یا از یکدیگر متمایز می‌شوند. روش شناسی مستلزم آشنایی با نظامی از قواعد و روشهاست که پژوهش بر پایه آنها استوار است و با استفاده از آنها ادعاهای معرفتی ارزیابی می‌شوند. بدیهی است قواعد و روشها پیوسته در حال تحول و پیشرفتند. به بیان دیگر، روشهای علمی مجموعه‌ای از اسلوبها و دستورالعملهای صریح، روشن و در حال تکاملند که معمولاً ادعای علمی بودن آنها با همان دستورالعملها ارزیابی می‌گردد. این دستورالعملها از دو جهت حائز اهمیتند: نخست، زمینهٔ ارتباطات علمی را میان پژوهشگران و دانشمندان برای درک مشترک فراهم می‌آورند و دوم به کشف قواعد علیت یا روابط نظام‌مند مدد می‌رسانند (ایران نژاد پاریزی ۱۳۷۸: ۱۸).

در مسیر کشف حقایق علمی، تنها اندیشیدن به چیزی که می‌بایست کشف شود کافی نیست بلکه دانستن این نکته که راههای زیادی برای این کار وجود دارد و آشنایی با این راهها نیز به همان نسبت اهمیت دارد تا مناسب‌ترین، مطمئن‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه برگزیده شود. انتخاب

درست و منطقی این راهها و ارائه یک طرح تحقیق منسجم و مبتنی بر یک روش استوار خود نمی از تحقیق محسوب می شود.

روش شناسی

روش شناخت از گذشته‌های دور همواره از دغدغه‌های بشر بوده و همین امر مسبب شده است، از روزگار سופسطائیان تا عصر پسامدرن، دیدگاه‌های زیادی در این باره مطرح گردد. بی تردید آنچه به مقوله روش شناسی رونق داد، تفکیک علوم از یکدیگر و پیدایش شاخه‌های متعدد و متنوع علم از قرن هفدهم به این سو بود که به انقلاب علمی مشهور شد.

روش شناسی بخشی از فلسفه علم است که امروز از مهم‌ترین شاخه‌های فلسفه شمرده می شود. اگر فلسفه علم را به دو حوزه معرفت شناسی و روش شناسی تقسیم کنیم روش شناسی، در واقع، با منطوق عملی پیوند می خورد. پس، روش شناسی تاریخی بخشی از فلسفه علم تاریخ و ناظر بر علم تاریخ است که می کوشد دستاوردهای آن یعنی تاریخ نگاری و تاریخ نگری مورخان را بر اساس قواعد روش شناختی نقد و تحلیل کند و نیز اعتبار دعاوی و معیارها و مبانی معرفتی آنها را بشناساند.

بدین سان، روش شناسی یا نظریه شناخت، آن شاخه از فلسفه علم است که به بررسی ماهیت و حدود معرفت، پیشرفت‌ها و مبانی آن می پردازد و قابلیت اعتماد به ادعاهای معرفتی را می سنجد (هاملین ۱۳۷۴: ۱) و روش شناس به بررسی روشهای شناخت در علوم می پردازد.

پایه هر علمی روش شناخت آن علم است و اعتبار قوانین آن نیز به روش شناسی آن متکی است، زیرا روش شناسی از کاربرد اصول و روندهای منطقی در موضوعات علمی به منظور ادراک، ایجاد و ارزیابی شناخت سخن می گوید. طبیعتاً بنابر ماهیت علوم، روشهای شناخت علمی نیز متعدد و متنوعند.

گسترش مجادلات مهم روش شناختی از قرن هفدهم به این سو، سرانجام به تفکیک روشهای علوم طبیعی و اجتماعی منجر شد. در پی این انقلاب، روش شناسی از جنبه دستوری خارج شد و جنبه تحلیلی گرفت؛ یعنی روش شناسی هیچ اصل ثابتی را برای فعالیت علمی مشخص نمی کرد بلکه به عنوان کشف جنبه‌ها و اصول مخفی تر علم مطرح شد (نوالی ۱۳۸۰: ۶۱).

با توجه به آنچه گفته شد، روش شناسی در معنای وسیع کلمه، شناخت نظری و عملی روش آشکارسازی واقعیت است (کیوی و کامپنهود ۱۳۷۳: ۲). هدف مباحثات روش شناسی، یافتن بهترین و مناسب ترین راه برای دستیابی به واقعیت است تا در پرتو آن از خطا و لغزش پرهیز شود و پژوهش علمی راه اصولی خود را بیابد و بییماید. به بیان دیگر هدف روش شناسی، نشان دادن یا شناساندن روشهای مناسب پژوهش در علوم مختلف و نقد و تحلیل توانمندیها و نارساییهای روشهای متداول و رسیدن به روشهای متنوع تر است. روشهایی که در کمترین زمان و با کمترین هزینه ما را به مقصود، یعنی شناخت و حل مسائل برسانند. اکنون شایسته است، کاربرد و کاربست روشهای تحقیق در تاریخ را در حوزه تاریخ نگاری انقلاب اسلامی، ارزیابی و تحلیل کنیم.

پس، روش شناسی نوعی فلسفه یا بینش در راه قوام روشهاست و می کوشد راهی را بشناساند که به منظور دستیابی به حقیقت در علوم باید پیمود. به بیان دیگر، روش شناسی می خواهد مجموعه شیوه ها و تدابیری را که برای شناخت حقیقت و دوری از لغزش و خطا در علم بکار می روند، بازتاباند. از همین رو، در روش شناسی باید به روش شناخت، اصول، قواعد شناخت، ابزار و معیار شناخت توجه داشت. بدین سان، روش به سه حوزه زیر می پردازد:

الف) راههایی که انسان را به کشف مجهولات و حل مسائل هدایت می کند.

ب) مجموعه قواعدی که در بررسیهای علمی واقعیات بکار می روند.

ج) مجموعه ابزارها یا فتنونی که آدمی را از وادی مجهولات به سوی معلومات راهبری می کند (ساروخانی ۱۳۷۵ ج ۲: ۲۴).

نکته مهم در روش شناسی، باور به این واقعیت است که روشهای مختلفی در شناخت واقعیات وجود دارد و اصرار بر روشی واحد ناقض روح علمی است و موجب نگرشهای جزمی و متحجرانه و ممانعت از نوآوری و تکامل دانش می شود. این امر هم در علوم طبیعی و هم در علوم انسانی امری پسندیده است. روشهای چون توصیفی، تبیینی، تحلیل محتوا، معناکاوانه، ساختارگرایانه، تحلیل گفتگمانی و ... دال بر این معناست. البته این به معنای ترک روش یا آثارشیم روشی نیست، بلکه مراد این است که زندانی روشهای خاصی نباشیم و همواره از نوآوریهای معرفتی، روشی و موضوعی در علم استقبال کنیم. ابطال پذیری و ضد روشی نیز به همین معناست. از نگاه هواداران این اندیشه علم اساساً امری آثارشیمتی است تا مشوق پیشرفت باشد نه آنکه بدیلهایی برای قانون و نظم پدید آورد. به بیان دیگر، علم باید پذیرای هرگونه فرضیه ای باشد که به ذهن یک دانشمند

خطور می‌کند و او در استنباط علمی تابع هیچ نظم و قاعده خاصی نیست (نوالی، ۱۳۸۰: ۳۳) اما همان مسیری که او طی کرد بعدها می‌تواند به مثابه یک روش، مورد مطالعه قرار گیرد.

بدین ترتیب، روش، لازمه دانش است و هیچ دانشی بدون روش قابل تصور نیست. اعتبار دستاوردهای هر دانش نیز به استحکام روش یا روشهایی وابسته است که در آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. روشها باید مبتنی بر پذیرش نظم، عقلانیت، روح علمی، واقعیت‌گرایی و دوری از عواطف، تخیل و توهم و بی‌طرفی باشد و از شک دستوری که مقدمه دانش مستقل و دوری جستن از تقلید است، پدید آید و روش‌شناس می‌کوشد همین مسائل را به لحاظ منطقی نقادی و تحلیل کند.

کارکرد اصلی روش‌شناسی کمک به ارتباط میان دانشمندی است که یا در تجربه مشترکی سهیمند یا می‌خواهند سهیم باشند. عمومی کردن قواعد روش‌شناسی به مثابه چهارچوبه‌ای برای تکرارپذیری و انتقاد سازنده است. تکرارپذیری، به معنای انجام دادن همان بررسی، دقیقاً با همان روش، به دست همان دانشمند یا دیگر دانشمندان است که در برابر خطا یا فریب ناخواسته قرار می‌گیرند (فرانکفورد ۱۳۸۰: ۲۳-۲۴) و از رهگذر آن، ابزارهای جدید استنباط، تممیم و تحلیل پدیدار می‌گردد و حوزه کار روش‌شناس رو به فزونی می‌نهد.

مسائل مهم روش‌شناسی

با عنایت به آنچه گفته شد آشکار است که در بطن روش، نوعی تفکر و بینش، مسیری برای حرکت، نظم و انسجام درونی، برنامه عملی، ابزار و فنون اجرایی، هدف و مقصد نهفته است: منظور از «تفکر» همان بینش، رویکرد یا منطق خاصی است که حاکم بر آن شاخه معرفتی است و محقق در درون آن چهارچوب می‌اندیشد و این چهارچوب، افق فکری پژوهش را به روی محقق می‌گشاید و چشم انداز نظری او را شکل می‌دهد.

منظور از «مسیر حرکت» همان راه و طریقه پویش یا خط مشی است که با کمک آن می‌توان به سوی ناشناخته‌ها و حل مسائل پیش رفت. این راه می‌تواند متأثر از نوع علم (حسی، عقلی، شهودی و ...) باشد.

منظور از «نظم» مجموعه اصول و ضوابطی است که در مراحل مختلف پژوهش، بر رفتار پژوهشگر حاکم است؛ یعنی نظم همچون رشته‌ای است که او را در پیوند تنگاتنگ با موضوع

پژوهش، برنامه عملی، ابزارها، قواعد و تفکر تحقیق قرار می‌دهد و باعث انسجام درونی پژوهش و پژوهشگر می‌شود. منظور از «برنامه عملی» همان دستورالعملی است که باید در مرحله به مرحله به اجرا در آید؛ یعنی حاوی سؤالات، فرضیات، روش و ... همه مراحل است که در مسیر و متن تحقیق به کار بسته می‌شود و پژوهشگر را از انحراف و آشفتگی و بیراهه رفتن باز می‌دارد.

«ابزارها یا فنون» همان وسایلی است که پژوهشگر به کمک آنها به شناخت دست می‌یابد، مانند وسایل آزمایشگاه در علوم طبیعی یا منابع و اسناد تاریخی در علم تاریخ. «هدف و مقصد» همان پیامد، دستاورد، برآیند و نتیجه تحقیق است.

مجموعه این مسائل باعث نظام‌مندی و تلاش روشمند برای تسهیل و هدایت آسان‌تر پژوهش می‌گردد.

روش‌شناسی ناظر بر روش است، یعنی موضوع مورد مطالعه آن مقوله روش در علوم است و می‌کوشد از منظری بالاتر، روش و مؤلفه‌های آن را با توجه به نوع علم و نوع شناخت (موضوع علم و موضوع شناخت) نقد و تحلیل کند. تفکر و بینش و منطق حاکم بر پژوهش، خط مشی و مسیر تحقیقات علمی، قواعد و هنجارهای تحقیق، نظم و قواعد حاکم بر تحقیق، برنامه عملی و ابزارها و منابع تحقیق و نیز مقصد و نتیجه تحقیق را بررسی کند و معیارها و مبانی آنها را بازشناسد و در نهایت، کارآمدی و ناکارآمدی، ضعفها و قوت‌های آنها را بسنجد.

روش‌شناسی علمی، قواعدی برای تعریف، طبقه‌بندی و نیز استنباط قیاسی، نمونه‌گیری و تحلیل ارائه می‌کند. معیارهای عینیت و فنون اثبات آن را توضیح می‌دهد و بنیانهای منطقی معرفت استدلالی (استدلال منطقی و تحلیل) را توضیح می‌دهد (فرانکفورد ۱۳۸۰: ۲۶-۲۴).

درواقع، روش‌شناسی می‌خواهد به این پرسشها پاسخ دهد که: روشهای کسب علوم کدامند؟ داده‌ها و دستاوردهای هر علمی بر چه مبانی پذیرفته می‌شوند و در بازنمایی حقیقت تا چه حدی اطمینان بخشند؟ این حقیقت‌نمایی با کدام معیارها سنجش می‌شود؟ آیا روشهای هر علمی به درستی مورد استفاده قرار می‌گیرند؟ (نوالی ۱۳۸۰: ۸-۷). علوم از نظر روش چه تفاوت‌هایی با هم دارند آیا روشهای موجود پاسخگویی نیازها هستند یا خیر؟

بدین سان، مسائل و موضوعات روش‌شناسی عبارتند از:

(۱) علم و تعریف آن؟ (۲) روشهای پژوهش در علوم؟ (۳) موضوع هر علم؛ (۴) روشهای کسب، کشف و شناخت در علوم مختلف؛ (۵) طبقه‌بندی علوم و تعیین جایگاه هر علم از منظر

روش‌شناسی؛ ۶) قلمرو هر علم؛ ۷) مبنا و معیار اعتبار علوم؛ ۸) میزان بازنمای حقیقت یا واقعیت در هر علمی و میزان اطمینان و اعتماد به آنها؛ ۹) ابزار و منابع شناخت در علوم مختلف؛ ۱۰) تفاوتها و تشابهات علوم از حیث موضوع و روش؛ ۱۱) نقد روشهای موجود و بیان کاستیها و نارساییهای آن و طرح روشهای بدیل.

بدیهی است، برای ورود به عرصه روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، در درجه اول نیازمند بررسی مسائل مهم فلسفه علم تاریخ هستیم تا بتوانیم کاربرد آنها را در حوزه تاریخ انقلاب آشکار سازیم.

روش‌شناسی و شکاکیت

هنگامی که در قلمرو معرفت سخن می‌گوییم ناگزیر با بحث شکاکیت روبرو خواهیم شد. زیرا معرفت در گستره وسیعی - که یک سوی آن تردید و سوی دیگر آن یقین قرار دارد - در جریان است. از آنجا که روش‌شناسی در جستجوی روشهای درست تحقیق در عرصه‌های مختلف دانش بشری به منظور کشف راههای مختلف نیل به حقیقت است، فی‌نفسه حامل نوعی شکاکیت و اضطراب است. از نگاه روش‌شناختی، معیار یا وسیله شناخت علمی، گاهی حسی و تجربی، گاهی استدلالی و عقلی، گاهی شهودی، گاهی تفهیمی و همدلی، گاهی وحیانی و دینی است. فلسفه علم با فاصله گرفتن از نگاه ارزشی می‌کوشد نشان دهد که هر یک از این ابزارها و وسایل شناخت در کدام حوزه‌ها و تا کجا اعتبار و اصالت دارند و در پرتو آنها به چه نوع اطلاعات و شناختی می‌توان دست یافت، بی‌آنکه ادعای دقیق یا اصلح بودن یکی از آنها را از قبل در سر بپروراند.

برای این منظور فلسفه علم ناگزیر است منشاء پیدایش، ماهیت، موضوعات و قلمرو آن علم و نیز ارزش و اعتبار یافته‌های آن را در پرتو روشهای بسنجد. به همین دلیل، چون به ارزیابی، تحلیل و نقادی روشها و معیارهای موجود امور یقینی متداول می‌پردازد، انسان را از آرامش قبلی و یقینهای موجود خارج می‌کند و به وادی شک و تردید می‌کشاند.

با افزایش تجارب و استنباطهای علمی و عقلی بشر انتظار آن می‌رود که در معیارها و روشهای پیشین تجدید نظر شود. لذا قبول هر معیار و روشی موقتی است. این مسأله سبب شد کارل پوپر و لاکاتوش و همفکران آنها با طرح روش منطقی - دستوری در علم‌شناسی، ملاک علمی بودن را نه اثبات پذیری قوانین علمی، بلکه در ابطال‌پذیری آن جستجو کنند. به تعبیر پوپر، در تحقیقات

علمی هیچ راهی غیر مجاز نیست و باید همواره راهی تازه بیابیم و هیچ راهی را محکوم نکنیم و یقین داشته باشیم که دانش فقط با انتقاد پیشرفت می‌کند. ابطال پذیری به معنای نفی علم جدید از طریق علم قبلی نیست بلکه مبین این واقعیت است که هیچ مرحله‌ای از علم، نهایت آن علم نیست، هر زمان امکان دارد آگاهیهای قبلی با تحقق فرضیه‌های جدید کامل گردد و حوزه وسیعی از واقعیت را معرفی کند (نوالی ۱۳۸۰: ۲۶).

در دوران متأخر با انتشار کتاب *ساختار انقلابات علمی* تامس کوهن تاریخ علم به مرحله چهارم خود گام نهاد. مشخصه این دوره سایه افکندن تاریخت و نسیت بر علم شناسی است. لذا رفتار جمعی عالمان در عرصه تاریخ موضوع تحقیق فیلسوف علم قرار گرفت و ملاک علمی بودن یک اندیشه یا روش، همانا پذیرفته شدن آن اندیشه نزد اهل علم بود. بدین‌سان، آن چیزی از معیار علمیت برخوردار است که عالمان آن را علمی بشمارند. فلسفه علم در این مرحله با جامعه شناسی علم بسیار نزدیک شد و نسیت‌گرایی جای روشمندی و منطقی‌گرایی را گرفت تا جایی که نظریه ضد روشی فایریند مطرح گردید.

بدین‌سان، تاریخ علم را در ادوار گوناگون تاریخی، می‌توان بر اساس روشهایی که در کشف ناشناخته‌ها به کار برده‌اند، یعنی از منظر روش شناسی به مراحل زیر تقسیم کرد: ۱) علم شناسی ارسطویی؛ ۲) علم شناسی پوزیتیویستی یا اثبات‌گرا. ۳) علم شناسی منطقی - دستوری؛ ۴) علم شناسی تاریخی - توصیفی؛ ۵) علم شناسی منطقی - توصیه‌ای که با انتقاد گسترده از فلسفه توصیفی علم و انتقاد از نادیده گرفتن ارزش منطقی‌گرایی و روش شناسی و گشودن راه جامعه شناسی به فلسفه علم همراه شد (فتح الهی ۱۳۷۴: ۱۰-۹؛ برت ۱۳۷۴: بیست و دو تا پنجاه و چهار).

بدین‌سان، هر داده علمی (علوم طبیعی)، موقتی است و در بطن خود، به صورت نهفته حامل شکاکیت و عدم قطعیت است. زیرا حقیقت علمی (علوم طبیعی - تجربی) دائماً ساخته می‌شود و چون عالم طبیعت و موجودات زنده مطابق نظریه‌ها و فرضیه‌های انسانی به صورت گوناگون خود را متجلی می‌سازند، لذا هیچ واقعه‌ای آخرین صورت پدیدارهای طبیعی نیست و می‌توان همواره روشهای تازه‌ای برای مطالعه و پژوهش یافت و راهی به سوی امکانات نامحدود گشود. زیرا هدف فلسفه علم این است که معقول‌ترین روشها و معیارهای شناخت علوم مختلف را حتی برای زمان محدود فراهم آورد (نوالی ۱۳۸۰: ۲۷-۲۶).

البته شکاکیت در روش و شناخت علوم به دو صورت امکان‌پذیر است: شکاکیت مطلق و شکاکیت محدود. شکاکیت مطلق، مدعی است تحقق معرفت یا حتی توجیه معرفتی درباره هر باوری ناممکن است. این بدان معناست که انسان نمی‌تواند هیچ چیزی را بشناسد. این شکاکیت را می‌توان شکاکیت افراطی خواند که در متن خود حاوی نوعی تناقض و ناسازگاری درونی است، اگر نتوان هیچ چیزی را دانست چگونه می‌توان مدعی شد که هیچ چیزی را نمی‌توان شناخت؟ شکاک مطلق به لحاظ علمی نمی‌تواند نگرش خود را چندان جدی بگیرد و به پیامدهای عملی آن (مانند گرسنگی، تشنگی، احساس درد، شنوایی و...) پایبند باشد. اما شکاکیت محدود، مدعی است که تحقق موارد معرفت تنها در برخی از حیطه‌ها امکان‌ناپذیر است، یعنی صرفاً برخی از امور نشناختنی‌اند. این را می‌توان شک موقول دانست (شمس ۱۳۸۲: ۲۲۵-۲۲۴).

البته نوعی دیگری از شکاکیت وجود دارد که از راه استدلالها و روش منطقی پدید می‌آید که آن را شکاکیت فلسفی یا معرفت‌شناسی می‌خوانیم که در حوزه معرفت و توجیه معرفتی صورت می‌پذیرد (شمس ۱۳۸۲: ۲۳۰) و در این مقاله ما با این نوع شکاکیت مواجه خواهیم شد.

ضرورت بررسی‌های روش‌شناسانه در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب

متأسفانه در ایران، مباحث معرفت‌شناسی به طور عام و روش‌شناسی تاریخی به طور خاص، با اقبال همراه نبوده و در نتیجه، به صورت جریانی کم‌رنگ و ناتوان نمایان شد. پیشرفت در این حوزه در درجه اول، مستلزم بلوغ و شکوفایی علم تاریخ، گسترش پژوهشهای تاریخی و طرح‌گفتمانهای مختلف در حوزه مسائلی نظری تاریخ است تا نگاه به این علم و دستاوردهای آن دستخوش تغییر بنیادی گردد. اما نکته امیدبخش این است که اکنون نسل جدید و جوان هیأت علمی دانشگاهها علاقه وافری به این مباحث ابراز می‌دارند و ظاهراً به خلاء بزرگ این حوزه وقوف یافته‌اند. آثار ترجمه شده و تمهیدات نظری و عملی برای ورود به این عرصه، نمایانگر شناخت جوانان پژوهشگر از کاستیهای روش‌شناختی موجود در این حوزه و نیز مؤید عزم آنان برای حل این معضلات است.

قطعاً عاملی که بستر را برای طرح این مباحث فراهم کرده، پدیده انقلاب اسلامی و نسل دانشگاهی پس از انقلاب است که خود فرآورده این انقلاب بزرگ است. اساساً انقلابها رخدادهای نادر تاریخی‌اند که سرنوشت ملتها را دگرگون ساخته و در چرخه حیات آنها تغییرات

بزرگ و دامنه‌دار ایجاد کرده‌اند. انقلابها دوازده موضوع جذابی برای مطالعه دانشمندان رشته‌های مختلف علوم انسانی، از جمله تاریخ، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، اندیشه سیاسی، روان‌شناسی و ... بوده‌اند و درست به همین دلیل، به عرصه‌ای برای چالشها و گفت‌وگوهای علمی مختلف تبدیل شده‌اند. انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. از بدو پیروزی انقلاب تاکنون هزاران کتاب، مقاله، سمینار، گفتگو و... درباره این رخداد بزرگ نیمه دوم سده بیستم انتشار یافته است. این آثار حاصل تلاشها و کاوشهای علمی نهادها و مراکز رسمی و غیر رسمی بوده و از سوی جریانها و محافل سیاسی و فکری از درون یا بیرون حاکمیت یا توسط مراکز و مجامع دانشگاهی داخلی و خارجی منتشر شده‌اند. لذا، تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی را از منظر روش‌شناسی می‌توان به صورتهای گوناگون مطالعه کرد که از جمله آنها از منظر جریان‌شناسی، رهیافتهای علمی، موضوعات و محورهای مورد مطالعه، نهادها و مراکز پژوهشی رسمی و غیر رسمی و... است.

با توجه به آنچه گفته شد، روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی در دو سطح قابل طرح است: - نخست، نقد و ارزیابی روشهای موجود یا تحلیل معرفت‌شناختی یا روش‌شناختی تاریخ‌نگاریهای موجود - دوم جستجوی روشهای مطلوب.

ورود به هر دو عرصه و قلم زدن در آنها بسیار دشوار و مخاطره‌آمیز است. بی تردید مقتضیات زمانی، تغییر نگرشها، ارزشها و روشها مانع از طرح بسیاری از رویکردهای گذشته است. جریانهای سیاسی و فکری برآمده از متن انقلاب، طی سه دهه گذشته نگرشها و رهیافتهای متفاوتی نسبت به پاره‌ای از مسائل انقلاب داشته‌اند. امروز بسیاری از چهره‌های سیاسی و اجرایی فعال سالهای پیشین، دست از سیاست شسته و به وادی پژوهش و فرهنگ گام نهاده‌اند و شاید تفسیر متفاوتی از تلقیهای رایج درباره نقش و عملکردشان دارند.

طبعاً جریانهای اصلاح طلب و نیز اصول‌گرایان تفسیرها و تلقیهای یکسانی درباره بسیاری از تحولات تاریخی انقلاب و پس از آن ندارند و یا دست کم برداشتهای متفاوتی از مواضع و عملکرد رهبر انقلاب و چهره‌های اثرگذار دوران انقلاب، اعم از روحانیون و احزاب و اپوزیسیون و جریانهای مستقل، دارند. امروز هر یک از این جریانها برای خود مؤسسات پژوهشی مجزایی راه انداخته‌اند که از جمله آنها می‌توان به مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ مؤسسه پژوهشهای سیاسی، مرکز اسناد و آرشیو ریاست جمهوری؛ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، پژوهشکده تاریخ

اسلام، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه، مرکز بررسیهای تاریخی وزارت اطلاعات و ... اشاره کرد. طبعاً به علت نگرشها، روشها و رهیافتهای متفاوتی که بر این مؤسسات حاکم است، موضوعات و مسائل مختلفی در آنها برجسته می‌شود یا از درجه اعتبار پژوهشی ساقط می‌گردد. به همین علت، نوع محققانی که با آنها همکاری می‌کنند باید در آثار پژوهشی خود، آرمانها و انتظارات این مراکز را انعکاس دهند.

اپوزیسیون و جریانهای مستقل نیز هر یک به منظور تبیین نقش، عملکرد و جایگاه خود به قلمرو تاریخ نگاری انقلاب قدم نهاده‌اند. آنان نیز رویکردها، تحلیلها و تلقیهای متفاوتی از اهداف و آرمانهای انقلاب و نظام سیاسی برآمده از آن داشته‌اند و با نقد و رد رویکردهای رسمی جمهوری اسلامی کوشیده‌اند سیمایی متفاوت از خود در قیاس با تلقیهای رسمی و رایج ارائه کنند. آنان بر این باورند که سهم و نقش‌شان در انقلاب آشکارا نادیده گرفته شده است. به هر صورت پیامد و دستاورد این تلاشها، شکل‌گیری نحله‌ها و جریانهای مختلف تاریخ نگاری انقلاب با موضوعها و موضعهای متفاوت است که نه تنها در عرصه تاریخ نگاری مکتوب، بلکه در عرصه تاریخ شفاهی و خاطره‌نگاری (مانند تاریخ‌نگاری نیروهای ملی یا تاریخ‌نگاری جریانهای چپ و امثال آن) نیز تجلی یافته است.

در کنار این جریانها، باید از بازماندگان رژیم گذشته یاد کرد که در برابر نقد و حمله انقلابیون، به توجیه اعمال و رفتار خود پرداخته و کوشیده‌اند خویشتن را تطهیر کنند. در رأس این حرکتها می‌توان از محمدرضا پهلوی یاد کرد که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب با نوشتن کتاب *پاسخ به تاریخ* کوشید خود را تبرئه کند و به مسائل تازه‌ای دامن بزند. به دنبال او، طیفی از بلند پایگان رژیم پهلوی از جمله وزیران، نخست وزیران، فرماندهان نظامی و ... با نگارش خاطراتشان راه او را دنبال کردند و با استفاده از فضای سیاسی غرب به نشر عقاید خویش پرداختند.

همگام با این حرکتها، مراکز و نهادهای تحقیقی وابسته به غرب نیز کوشیدند از منظر منافع ملی خود وارد این حوزه شوند که از معروف‌ترین آنها می‌توان خاطرات سفیران امریکا و انگلیس در ایران، خاطرات رئیس جمهور امریکا و فرانسه، خاطرات وزیر خارجه امریکا، خاطرات مشاور امنیت ملی آن کشور و ... اشاره کرد. علاوه بر این، مراکز دانشگاهی اروپا و امریکا و نیز مراکز ایران‌شناسی خارج از کشور نیز به سهم خود وارد این قلمرو شدند. مراکزی مانند دانشگاه کمبریج، مؤسسه تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد و کرسیهای تاریخ ایران در دانشگاههای مختلف

که ایران‌شناسانی چون پیتر آوری، نیکی کدی، جان دی استمپل، جیمز بیل، گازیوروسکی و... نیز استادان ایرانی دانشگاههای خارج مانند شاهرخ اخوی، سعید امیر ارجمند، روح الله رضائی، مهران کامروا و... با آنها همکاری می‌کنند.

در کنار این تکاپوها، امروز در مراکز دانشگاهی کشور نیز تاریخ‌نگاری انقلاب به گونه‌ای دیگر نمود یافته است. درس اجباری و دو واحدی «انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن» که البته در بازنگریهای اخیر، انتخاب واحدهای دیگری در کنار آن امکان پذیر شده است، خود عرصه‌ای مستقل و گسترده برای پژوهش در این حوزه است. متن این درس، متونی که برای تدریس آن تهیه شده، روشهای متفاوتی که در تدریس آن در پیش گرفته می‌شود، نوع نگاهی که به انقلاب و تحولات آن در این متون نمود یافته و نوع اقبال و استقبال که از آن صورت می‌گیرد، بازخوردها و برآیندهای آن نیز نیازمند پژوهشی مستقل و مجالی فراخ‌تر است. بنابراین نقد و تحلیل روش‌شناسی این آثار و بررسی کاستیها و ضعفهای روشی و معرفتی آن و افزودن به جذابیت‌های بین مخاطبانی که با روایت رسمی از تاریخ انقلاب مواجه می‌شوند، به بررسی دیگری نیاز دارد. اما در همان دانشگاهها و همان دانشجویانی که این واحدها را می‌گذرانند، پایان‌نامه‌هایی با رویکردهای متفاوت و گاه در ردّ مدعای اینگونه آثار نگاشته می‌شوند که برخی از این آثار بعدها توسط مؤلفان آنها به زیور طبع آراسته می‌شوند، اما غالباً حاوی دیدگاهها و نگرشهای متفاوتی اند.

در هر صورت، روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی در دانشگاهها خود موضوع در خور مطالعه‌ای است که می‌توان با تحلیل معرفت‌شناسانه و نقد روش‌شناسانه آنها ضمن بررسی ضعفها و کاستیهای آن، راهی برای افزایش جذابیت و تأثیر نهادن آنها بر مخاطبان جست و جو کرد و شور و علاقه‌مندی را در آنان برانگیخت و نسل جوان را بیش از پیش به گذشته و هویت تاریخی‌شان علاقه‌مند ساخت. ارزیابی منطقی و تحلیلی کارنامه درس «انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن» و بررسی میزان کامیابی و ناکامی آن، قطعاً راه گشای خوبی برای مطالعات و برنامه‌ریزیهای آتی در این زمینه است و اکنون وقت آن رسیده است که به چنین امری اهتمام ورزیم و درباره‌ی آن تأمل کنیم.

با توجه به آنچه گفته شد، طرح مباحث روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب به منظور فهم روشهای گوناگون آشکارسازی واقعیت انقلاب و بررسی ماهیت و حدود معرفت در پرتو روشهای موجود و نیز شناخت مبانی فکری و معرفت‌شناختی جریانهای تاریخ‌نگار و سنجش ادعاهای

معرفتی آنان امری خطیر و گریز ناپذیر است تا اعتبار، اصالت و قوام این روشها و جریانهای منتسب به آنها بررسی شود؛ کاستیها، نارسائیها و نقاط قوت آنها شناسائی گردد؛ تفاوتها، تشابهات و تمایزات آنها آشکار شود و راز پیدایش شاخه‌ها و رهیافتهای متعدد و متنوع موجود هویدا گردد و علت تأکید بر برخی موضوعات خاص و مغفول ماندن برخی دیگر روشن شود.

مسائل عمده در حوزه روش شناسی تاریخ نگاری انقلاب اسلامی

بدین سان، می‌توان مسائل و موضوعات زیر را در حوزه روش شناسی تاریخ نگاری انقلاب بررسی و مطالعه کرد. بدیهی است آنچه در ادامه ذکر می‌شود از مقوله‌های معرفتی و روش شناسانه‌اند، نه موضوع پردازی درباره تاریخ انقلاب اسلامی.

- ۱) متدولوژی چیست؟ معرفت شناسی به چه معناست و نسبت بین آنها چگونه است؟
- ۲) متدولوژی تاریخی چیست؟ موضوعات، مؤلفه‌ها و عناصر اصلی آنها کدام است؟
- ۳) متدولوژی تاریخ نگاری انقلاب اسلامی به چه معناست؟
- ۴) انقلاب اسلامی چیست؟ و در تاریخ نگاری انقلاب اسلامی چگونه معنا شده است؟
- ۵) تاریخ نگاری انقلاب اسلامی به چه معناست؟ عناصر، مؤلفه‌ها و شاخصه‌های آن کدامند؟ حوزه و قلمرو موضوعی تاریخ نگاری انقلاب اسلامی تا کجاست؟ کدام نوع از رخدادها را می‌توان جزئی از تاریخ انقلاب شمرد و کدام حوادث را مرتبط با انقلاب ندانست؟
- ۶) مفهوم «تاریخ»، «علم تاریخ» و «معرفت تاریخی» در تاریخ نگاری انقلاب چگونه معنا شده است؟ آیا این تلقیها معتبرند؟
- ۷) علوم بین رشته‌ای در تاریخ نگاری انقلاب اسلامی از چه جایگاهی برخوردارند؟ رهیافتهای بین رشته‌ای در چه حوزه‌هایی مناسب‌تر است؟
- ۸) رابطه زبان و تاریخ در تاریخ نگاری انقلاب اسلامی چگونه است؟
- ۹) جایگاه روش و نظریه در تاریخ نگاری انقلاب اسلامی چگونه است و چه نسبتی بین آنها برقرار است؟
- ۱۰) وضعیت روش شناسی تاریخ نگاری انقلاب اسلامی در قیاس با انقلابهای بزرگ جهان چگونه است؟ آیا مباحث معرفت شناسی و روش شناسی جایگاه شایسته خود را باز یافته است؟ دلایل قوت و ضعف آن در چیست؟

- (۱۱) چگونه می‌توان رهیافتهای اصلی تاریخ نگاری انقلاب اسلامی را گونه‌شناسی کرد؟
- (۱۲) روشهای تاریخ نگاری جریانهای فکری و سیاسی در حوزه تاریخ نگاری انقلاب چگونه است و از منظر روش‌شناسی چگونه و با چه معیارها و روشهایی قابل تحلیل و طبقه‌بندی است؟
- (۱۳) موضوعات و محورهای تأکید شده و محورهای فراموش شده در تاریخ نگاری کدامند؟ چرا برخی مسائل و موضوعات همواره مورد تأکیدند، اما نسبت به پاره‌ای دیگر غفلت می‌شود؟ کدام موضوعات از اولویت برخوردارند؟ معیار و ملاک چنین انتخابهایی چیست و تا چه میزان معتبر و قابل دفاعند؟
- (۱۴) آیا بین روشها و موضوعات مطالعاتی تاریخ انقلاب تناسب وجود دارد؟ تاکنون چه روشهایی در تدوین تاریخ انقلاب به کار رفته است؟ تکنیکهای تحلیل و تفسیر چگونه بوده است؟ آیا این روشها معتبر و قابل دفاعند؟ با روشهای پیشین چه تفاوتها و تمایزهایی دارند؟
- (۱۵) از منظر روش‌شناسی، تاریخ نگاریهای داخلی و خارجی، از نظر سبک و نوع تحلیل و موضوعات مورد بحث، چه تفاوتهایی با یکدیگر دارند؟ آیا روشهای مورخان خارجی پاسخگوی مسائل انقلاب اسلامی است؟ نقاط ضعف و قوت آنها در چیست؟
- (۱۶) از منظر روش‌شناسی، تاریخ نگاری نهادها و مؤسسات رسمی از چه الگوهای در نگارش تاریخ پیروی می‌کنند؟ آیا این الگوها از استحکام روشی برخوردارند؟ این نهادها چه موضوعاتی را در تاریخ نگاری برجسته نموده و از چه موضوعاتی طفره می‌روند؟ آیا روشهای آنها متناسب با موضوعات و رهیافتهای آنهاست؟ آیا این روشها امکان آشکار سازی واقعیت را دارا هستند و از اعتبار لازم برخوردارند؟
- (۱۷) وضعیت تاریخ نگاری نهادهای مستقل و دانشگاهی در حوزه تاریخ انقلاب اسلامی چگونه است؟ روش و بینش تاریخ نگاران نهادهای مستقل دانشگاهی چیست؟ و چه تفاوتهایی با تاریخ نگاری نهادهای رسمی دارد؟ چرا در این مراکز بر چهارچوب نظری تأکید می‌شود؟
- (۱۸) مسائل عمده روشی، معرفتی و موضوعی تاریخ شفاهی و خاطره نگاری انقلاب اسلامی کدامند؟ آیا تاریخ شفاهی به اندازه تاریخ مکتوب معتبر است؟ روشهای تدوین تاریخ شفاهی کدامند؟ آیا روشهای موجود از منظر معرفت‌شناسی معتبر و قابل اعتمادند؟
- (۱۹) چگونه و با چه سازوکارهایی می‌توان تاریخ نگاری انقلاب را تحلیل گفتمانی کرد؟ ملاکها و معیارهای آن کدامند؟

- ۲۰) مبانی و معیارهای تحلیل محتوای تاریخ نگاریهای انقلاب اسلامی چیست؟
- ۲۱) مقوله هویت ملی و دینی در تاریخ نگاری انقلاب اسلامی چگونه متجلی شده و آیا از جایگاهی شایسته برخوردار گشته است؟
- ۲۲) جایگاه طبقات مختلف اجتماعی (از جمله روشنفکران، روحانیان، بازاریان و...) در انقلاب اسلامی از منظر جامعه‌شناسی تاریخی چگونه قابل بررسی است؟
- ۲۳) آیا در حوزه تاریخ نگاری انقلاب اسلامی می‌توان از جامعه‌شناسی معرفت سخن گفت؟ چرا و چگونه؟
- ۲۴) ملاک عینیت و بی‌طرفی در تاریخ نگاری انقلاب اسلامی چیست؟ و با چه معیارهایی می‌توان تاریخ نگاری انقلاب را عینی (علمی) تصور کرد؟
- ۲۵) از منظر روش‌شناسی رهیافتهای علمی و تبیینی (نظری) در تاریخ نگاری انقلاب (نظریه‌های اقتصادی و رشد شتابان، نظریه‌های توسعه ناهمگون، محرومیت نسبی، گزینش عقلانی، کاریزما، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و نسلیها و موجهای مختلف نظریه پرداززی) از چه جایگاهی برخوردارند و آیا چنین تعمیمهایی درباره انقلاب اسلامی رواست؟ و اگر رواست قلمرو آن تا کجاست؟ چرا؟
- ۲۶) جایگاه رهیافتهای توصیفی در تاریخ نگاری انقلاب کجاست و رهیافتهای توصیفی در چه قلمروی از تاریخ انقلاب کاربردهای بهتر و مناسب‌تری دارند؟ چرا؟ ویژگیهای این رهیافت چیست و میزان واقع‌نمایی آنها تا کجاست؟
- ۲۷) جایگاه رهیافتهای توطئه‌نگر در تاریخ نگاری انقلاب کجاست؟ رهیافتهای توطئه‌نگر از سوی چه محافل و مراکزی توسعه یافته است؟ استدلال آنها چیست؟ چگونه می‌توان این رهیافتهای را خنثی و متزلزل ساخت؟
- ۲۸) رابطه دانش و قدرت در تاریخ نگاری انقلاب چگونه است؟ تاریخ نگاری انقلاب اسلامی چه رابطه‌ای با مشروعیت قدرت دارد؟ دانش تاریخ چه نسبتی با قدرت دارد؟ آیا قدرت و حاکمیت موجب تقویت و گسترش این دانش شده است؟ هدف قدرت از توسعه این دانش چیست و چگونه آن را در راستای منافع خود قرار می‌دهد؟

۲۹) پیشداوری چیست؟ ارزش داوری به چه معناست و در تاریخ نگاری انقلاب اسلامی چگونه متجلی می‌شود؟ احتمال پیش‌داوریا در کدام حوزه از تاریخ نگاری انقلاب بیشتر است؟ چرا؟ این پیش‌داوریا را چگونه می‌توان باز شناخت یا مهار کرد؟

۳۰) جبر گرایی، تقدیر باوری و مشیت گرایی در تاریخ نگاری انقلاب چگونه متجلی شده است؟ آیا بروز انقلاب پدیده‌ای جبری و فراتر از اختیار و اراده انقلابیون بوده است؟ چگونه می‌توان تعادلی منطقی بین مشیت باوری و اختیار در تاریخ نگاری انقلاب برقرار ساخت؟

۳۱) جایگاه مقوله امنیت ملی در تاریخ نگاری انقلاب اسلامی کجاست و چگونه می‌توان این امنیت را در پرتو تاریخ نگاری انقلاب حفظ کرد؟

۳۲) ناسیونالیسم در کجای تاریخ نگاری انقلاب قرار گرفته است؟ عناصر آن چیست؟ آیا تلقی ناسیونالیستی از انقلاب رواست؟

۳۳) آیا در تفسیر و تحلیل رخدادهاى انقلاب اسلامی باید نگرشی فردگرایانه داشت یا جمع‌گرایانه؟ نقش را باید به رهبران داد یا توده‌ها؟ چگونه می‌توان تعادلی منطقی بین این دو رویکرد ایجاد کرد؟ اساساً ملاکها و شاخصهای تحلیل فردگرایانه و جمع‌گرایانه چیست؟

۳۴) امدادهای غیبی در کجای تاریخ نگاری انقلاب و چگونه بروز یافته است؟ اساساً امداد غیبی به چه معناست؟ امدادهای غیبی را در کلام رهبران انقلاب چگونه می‌توان درک و تبیین کرد؟ و امدادهای غیبی را در پرتو تاریخ نگاری بشر چگونه می‌توان فهمید و تفسیر کرد؟ با توجه به انکار این پدیده در تاریخ نگاری نوین، آیا می‌توان از چنین رهیافتهایی دفاع کرد؟ با چه سبانی و با چه روشی؟

۳۵) پدیده دین در تاریخ نگاری انقلاب چگونه متجلی شده است؟ آیا در کموت امری قدسی نمود یافته یا در روند تحولات لباسی عرفی بر تن نموده است؟ اساساً جایگاه دین و رهبران دینی در تاریخ نگاری انقلاب کجاست؟

۳۶) جایگاه واقعی ایدئولوژی در تاریخ نگاری انقلاب کجاست و آیا این جایگاه محفوظ مانده است این جایگاه چه تأثیری بر تاریخ نگاری امروز می‌گذارد؟

۳۷) بازتاب و تأثیر تفسیرها و تلقیهای پسینی در تاریخ نگاری انقلاب چگونه است؟ نگرشهای امروزی ما تا چه حد بر فرآیند تاریخ نگاری اثر نهاده یا می‌نهد؟

۳۸) مبدأ تاریخ انقلاب کجاست؟ آیا اساساً می‌توان برای انقلاب نقطه آغاز در نظر گرفت؟ آیا برای تعیین مبدایی برای تاریخ انقلاب باید از حضرت آدم^(ع) و یا پیامبر خاتم^(ص) شروع کرد؟ یا باید به سراغ نهضت‌های شیعی رفت؟ یا از برخورد ایرانیان با تمدن جدید غرب آغاز کرد؟ و یا پس از کودتای ۲۸ مرداد (پس از رحلت آیت الله بروجردی و یا همزمان با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و قیام ۱۵ خرداد و...) را مبدأ تاریخ انقلاب دانست؟

۳۹) وضعیت منبع شناسی تاریخ نگاری انقلاب (منابع شفاهی، اعلامیه‌ها، خاطرات، پژوهش‌های تاریخی، اسناد، سخنرانیه‌ها، نوارها، تصاویر، بیاتیه‌ها و...) چگونه است؟ آیا این منابع از نظر ارزش و اعتبار بررسی و دسته بندی شده‌اند؟ از نظر روش شناسی چگونه؟

۴۰) جایگاه واقعی رهبری در تاریخ نگاری انقلاب کجاست؟ و علت تلقی‌های مختلف در این باره چیست؟ آیا متناسب با شأن و منزلت و نقش آفرینی ایشان بوده است؟ جایگاه رهبری در انقلاب و تاریخ آن کجاست؟ آیا این جایگاه به درستی حفظ شده یا آسیب دیده است؟

۴۱) قلمرو زمانی تاریخ انقلاب تا کجاست؟ حد و مرز آن تا کدام مقطع است؟ از نظر زمانی تا کجا ادامه می‌یابد؟

۴۲) عبرت آموزی از تاریخ در تاریخ نگاری انقلاب چگونه متجلی شده است؟ چگونه و با چه مبانی و معیارهایی می‌توان از تاریخ انقلاب درس آموخت؟

۴۳) تفکر و بینش تاریخی در تاریخ انقلاب چگونه است؟ از منظر فلسفه نظری یا جوهری تاریخ انقلاب اسلامی در چه جایگاهی قرار می‌گیرد و بازتاب آن در تاریخ نگاری انقلاب چگونه است؟

بدیهی است، آنچه گفته شد صرفاً یک مسأله شناسی یا موضوع شناسی بر بنیاد روش شناسی بود تا علاقه‌مندان به انقلاب و پژوهش گران این حوزه را به تأمل و تفکر وادارد تا در این باره چاره اندیشی کنند و یقین داشته باشند که از درون هر یک از این مقولات، مسائل و موضوعات فراوان دیگری استخراج خواهد شد.

- ایران نژادپاریزی، مهدی. (۱۳۷۸) *روشهای تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران: مدیران.
- برت، ادوین آرتور. (۱۳۷۴) *مبانی مهندسی طبیعه علوم نوین*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: علمی و فرهنگی.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۵) *روشهای تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شاله، فیلیسین. (۱۳۷۸) *فلسفه علمی و شناخت روش علوم*، ترجمه یحیی مهدوی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ پنجم.
- شمس، منصور. (۱۳۸۲) *شناختی با معرفت شناسی*، قم: انجمن معارف ایران.
- عزتی، مرتضی. (۱۳۷۶) *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.
- فتح الهی، ابراهیم. (۱۳۷۳) *متنولوژی*، تهران: پیام نور.
- فرانکفورد، پاوا و دیوید نجماس. (۱۳۸۰) *روشهای پژوهش در علوم اجتماعی*، ترجمه فاضل لاریجانی و رضا فاضلی و با مقدمه باقر ساروخانی، تهران: سروش.
- کیوی، ریمون و کورک وان کامپنهورد. (۱۳۷۳) *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالمحسین نیک گهر، تهران: فرهنگ معاصر.
- مورن، ادگار. (۱۳۷۴) *شناخت شناخت*، ترجمه علی اسدی، تهران: سروش.
- نبوی، بهروز. (۱۳۷۴) *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران: کتابخانه فروردین.
- نوالی، محمود. (۱۳۸۰) *فلسفه علم و متنولوژی*، تبریز: دانشگاه تبریز.
- هالت، کریستین ای. (۱۳۷۹) *پژوهش و پژوهش‌م‌نویسی*، ترجمه خلیل میرزایی و مالک میرهاشمی و حمید فاطمی پور، تهران: روش.
- هاملین، دیوید (۱۳۷۴) *تاریخ معرفت‌شناسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.



پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ